



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تبیین جامعه شناختی تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی مردان و زنان (مطالعه موردی: استان خراسان رضوی)

سحر ابویسانی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران)

sahar.abavisani@yahoo.com

سیدناصر حجازی (استادیار جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران، نویسنده مسئول)

hejazinaser@yahoo.com

سیداصغر محمدی (استادیار جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران)

asghar.mo.de@gmail.com

چکیده

پدیده شکاف نسلی و گسترش تفاوت سبک زندگی‌ها سبب پدید آمدن فاصله اجتماعی در خانواده شده است و محرومیت‌های نسبی موجود در خانواده‌ها بستر محرومیت اجتماعی را ایجاد کرده است. وجود روابط عاطفی کم‌رنگ، نارضایتی شغلی و بیکاری، انتخابی رفتار کردن زوجین و ارضانشدن نیازهای فردی در خانواده، همگی در شکل‌گیری زنان و مردان عهدشکن سهیم هستند. پژوهش حاضر که از نوع توصیفی-تحلیلی بود، با هدف شناخت تأثیر محرومیت اجتماعی و ابعاد آن بر عهدشکنی زوجین در استان خراسان رضوی انجام شده است. حجم نمونه ۳۷۹ نفر با استفاده از تکنیک کوکران و روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای بود. برای اعتبار پرسشنامه از آلفای کرونباخ و روایی آن از تحلیل عامل استفاده شد. نتایج آزمون تی نشان داد بین محرومیت اجتماعی و ابعاد آن مانند محرومیت مادی و غیرمادی با عهدشکنی رابطه معنادار وجود داشت. مقادیر رگرسیونی مدل معادله ساختاری حاکی از آن بود که متغیر محرومیت از مشارکت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین تأثیر نداشت ($p > 0/05$). همچنین محرومیت از شبکه روابط اجتماعی

به میزان ۰/۲۹، محرومیت آموزشی به میزان ۰/۲۶، محرومیت از اوقات فراغت به میزان ۰/۴۷، محرومیت فکری به میزان ۰/۱۷، محرومیت از درآمد به میزان ۰/۵۱، محرومیت شغلی به میزان ۰/۳۰ و محرومیت از پرستیژ اجتماعی به میزان ۰/۱۰ مؤثر بود ($0/05 < p$). در مجموع، محرومیت از اوقات فراغت بیشترین و محرومیت از پرستیژ اجتماعی کمترین تأثیر را بر عهدشکنی زوجین داشتند.

کلیدواژه‌ها: محرومیت نسبی، شغل، درآمد، بی‌اعتمادی، عهدشکنی.

۱. مقدمه

خانواده بنیادی‌ترین نهاد جامعه انسانی است که همواره به اشکال گوناگونی در طی تاریخ وجود داشته است. این نهاد با توجه به کارکردها و نقش‌های مختلفی که بر عهده دارد، در تنظیم زندگی اجتماعی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند؛ چراکه انسان در درون خانواده متولد می‌شود، رشد می‌یابد و بسیاری از مفاهیم را از خانواده فرامی‌گیرد و همواره با آن سروکار دارد. ساخت خانواده در مقیاس وسیع برساخت کل جامعه تأثیر می‌گذارد و در واقع ساخت جامعه به‌ویژه در جوامع ابتدایی تابعی از ساخت خانواده و نظام خویشاوندی است (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص. ۱۷). محرومیت اجتماعی به معنی کاهش یا جلوگیری از تعاملات معمولی فرد و جامعه نیست (هادی، اسکندری، معتمدی و فرخی، ۱۳۹۵، ص. ۶). محرومیت اجتماعی به معنی فقدان نسبی پاداش‌های جامعه مانند حیثیت، قدرت، منزلت اجتماعی، فرصت‌های مشارکت در فعالیت‌ها و سازمان‌های مختلف و... است که می‌تواند با محرومیت اقتصادی همراه باشد (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴، ص. ۴۴). مهم‌ترین تجربه‌های انسانی که اساسی‌ترین عوامل شکل‌دهنده شخصیتش محسوب می‌شود، در خانواده نمود پیدا می‌کند و آموختن زبان، آداب و رسوم و برقراری روابط اجتماعی، ظهور افکار و اندیشه‌ها و همچنین جهت‌دهی به شخصیت انسان از خانواده شروع می‌شود؛ به همین دلیل خانواده تأثیر عمده و عمیقی بر دیگر نهادهای اجتماعی می‌گذارد.

وجود مشکلات و مسائل مادی و اجتماعی شرایط این نهاد را در معرض خطر قرار داده است و آنچه معضل بسیاری از خانواده‌های ایرانی در کنار اعتیاد و طلاق است، اپیدمی خیانت یا عهدشکنی زن و شوهر در خانواده‌ها به صورت آشکار یا پنهان است. آنچه مهم است، فراگیر شدن این موضوع در جامعه امروز و کاستن از قبح این پدیده همانند طلاق در طی دهه‌های اخیر است که به نوعی تداعی کننده تأثیر محرومیت نسبی بر عهدشکنی است. محرومیت نسبی عبارت است از احساس افراد مبنی بر وجود اختلاف میان توقعات و خواسته‌هایی که مردم خود را مستحق آن می‌دانند با شرایط زندگی. محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌شود و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است (سام دلبری، ۱۳۸۲، ص. ۴). پارسونز^۱ در نظریه خود که چهار عامل کنترلی را منافع اقتصادی، قدرت، تشویق و وجدان فردی معرفی می‌کند، می‌گوید وقتی که در اثر تغییرات این ابزار طوری به هم ریخته شود که برخی افراد کمتر برخوردار از آن‌ها شوند و احساس محرومیت کنند، خود را مقید به پای بندی به ارزش‌های جامعه نخواهند دانست؛ از این رو شکاف ارزش‌ها به وجود خواهد آمد (معدفر، ۱۳۸۳)؛ به عبارتی، این نبود پایبندی به ارزش‌ها می‌تواند در زمینه خانوادگی نمود کند. به‌طور کلی، محرومیت اجتماعی فرایند گسست و جدایی از شرایط عمومی و خصوصی به علت محرومیت مادی و توزیع نامناسب منابع اجتماعی است (فیتزپتریک^۲، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۳). بررسی‌ها نشان می‌دهد که خانواده امروز ایرانی در مقایسه با خانواده ایرانی قدیم بسیار آسیب‌پذیر شده است. پدیده شکاف نسلی و گسترش تفاوت سبک زندگی‌ها سبب پدید آمدن فاصله اجتماعی در خانواده شده است و محرومیت‌های نسبی موجود در خانواده‌ها بستر محرومیت اجتماعی را ایجاد کرده است. وجود روابط عاطفی کم‌رنگ، نارضایتی شغلی و بیکاری، انتخابی رفتار کردن زوجین،

1. Parsons

2. Fitzpatrick

ارضانشدن نیازهای فردی در خانواده و... همگی در شکل‌گیری زنان و مردان عهدشکن سهیم بوده‌اند.

به‌رغم وجود بارگاه امام رضا (ع) در مشهد مقدس و زیارتی‌بودن پایتخت این استان، خراسان رضوی به‌علت وجود زائران فراوان از شهرهای مختلف، سیاحتی‌بودن، مهاجرت‌های فصلی-کاری موقت، مهاجرت‌های دائم کاری، اسکان خانواده‌های متعدد، ازدواج‌هایی که در نتیجه این مهاجرت‌ها و سیرو سفر و زیارت به وجود آمده است، جمعیتی متشکل از انواع قشرهای مختلف با آداب و رسوم متنوع را به وجود آورده است که همین تنوع و اختلاف قومیتی-فرهنگی یکی از مهم‌ترین عوامل بروز ناسازگاری زناشویی، فقدان رضایتمندی از زندگی و نبود درک متقابل زوجین است که باعث عهدشکنی و خیانت یکی از زوجین یا هردو می‌شود.

عهدشکنی عاملی است که در سال‌های اخیر بیشترین علت مراجعان متقاضی طلاق به دادگستری و اورژانس اجتماعی را به خود اختصاص داده است و تقریباً بیشتر طلاق‌ها در نتیجه عهدشکنی زوج یا زوجه یا هردو بوده است. کارشناسان اورژانس اجتماعی خراسان رضوی اعتقاد دارند که برخی رفتارها، تحقیرها، اجحاف یا ازبین‌رفتن شخصیت و پرستیژ اجتماعی افراد یا در ساده‌ترین حالت، مشکلات اقتصادی و ورشکستگی‌های مالی باعث نارضایتی از زندگی شده است و آن را دچار بحران کرده است. با توجه به میزان مهارت‌های فردی اجتماعی و نوع تربیت و شخصیت افراد، عهدشکنی رخ داده است و زوج یا زوجین وارد رابطه‌ای خارج از چارچوب خانواده می‌شوند. گاهی این رابطه چندین سال قدمت دارد و درنهایت وقتی رازگونگی آن برملا می‌شود، خانواده دچار دستخوش و فروپاشی می‌شود.

با توجه به تأثیر روحیه و شخصیت و شرایط اجتماعی، این تحقیق به‌دنبال شناسایی و تأثیر اهمیت مفهوم محرومیت اجتماعی بر گرایش زنان به عهدشکنی است؛ چراکه بستر محرومیت‌ها و ایجاد عقده‌های حقارت در فرد سبب می‌شود به عهد بسته‌شده خیانت کند و در صدد ارضای نیازهای خود در شرایط دیگر باشد؛ بر این اساس پژوهش حاضر در صدد

پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که آیا محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین تأثیر گذار است؟ شیوه حل مسئله در ارتباط با مفهوم محرومیت اجتماعی چگونه است؟ شدت آسیب در چه جهتی است؟

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

مرور تحقیقات داخلی و خارجی به منظور غنی کردن پژوهش و مدنظر قرار دادن آن‌ها از نکات مثبتی است که باید به آن توجه شود؛ از این رو در این قسمت نمونه‌هایی از تحقیقات خارجی و داخلی ارائه می‌شود.

مقدم (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی دختران روستایی زابل و عوامل مرتبط با آن» بیان کرده است محرومیت اجتماعی واقعیتی است که برخی افراد به میزان چشمگیری بیشتر از دیگران در معرض آن هستند. یافته‌های پژوهش مقدم نشان داد که بین متغیرهای نگرش سنتی والدین، نابرابری جنسیتی، منابع در دسترس اقتصادی-اجتماعی محیط، تحصیلات و درآمد، با متغیر محرومیت اجتماعی، رابطه معناداری وجود دارد. در این میان، متغیر نگرش سنتی والدین، بیشترین نقش را در تبیین متغیر محرومیت اجتماعی ایفا می‌کند. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که متغیرهای مستقل وارد شده به مدل رگرسیون، ۳۶ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کردند.

درتاج، رجبیان ده‌ریزه، فتح‌الهی و درتاج (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «رابطه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس تنهایی و خیانت زناشویی در دانشجویان» با روش تحقیق توصیفی-همبستگی و جامعه آماری همه دانشجویان متأهل دانشگاه پیام نور انجام داد. ابزار اندازه‌گیری در پژوهش آن‌ها پرسشنامه احساس تنهایی آشر^۱، همیمل و رنشاو (۱۹۸۴) و خیانت زناشویی مرامی و خادمی (۱۳۹۳) بود. براساس نتایج، بین میزان

1. Asher, Hymel & Renshaw

استفاده از شبکه های اجتماعی مجازی با احساس تنهایی اجتماعی و عاطفی در دانشجویان رابطه معنادار وجود ندارد. بین میزان استفاده از شبکه های اجتماعی مجازی با خیانت زناشویی در دانشجویان رابطه معنادار وجود دارد.

فرهمنند و فروزنده (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زناشویی» تلاش کردند تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی، احساس بیگانگی از خود و احساس بیگانگی از زندگی زناشویی را در زنان متأهل بسنجند. براساس یافته های پژوهش آن‌ها، رابطه معناداری میان متغیرهای مردسالاری در خانواده و احساس محرومیت نسبی زنان وجود دارد. رابطه معناداری میان متغیرهای مردسالاری در خانواده و احساس بیگانگی زنان از خود وجود دارد. رابطه معناداری میان متغیرهای مردسالاری در خانواده و احساس بیگانگی زنان از زندگی زناشویی وجود دارد. رابطه معناداری میان احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی از زندگی زناشویی وجود دارد. رابطه معناداری میان احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی از خود در زنان وجود دارد. رابطه معناداری میان احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی از زندگی زناشویی وجود دارد. همچنین براساس تحلیل رگرسیون چندگانه، متغیرهای مردسالاری و احساس محرومیت نسبی ۵۸ درصد از تغییرات متغیر بیگانگی از خود و ۶۳ درصد از تغییرات متغیر بیگانگی از زندگی زناشویی را تبیین کردند.

رامشینی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «علل خیانت زنان به شوهران» به بررسی علل فردی، خانوادگی و اجتماعی خیانت زنان پرداخت و برآورده نشدن نیازهای شخصی و عاطفی، اجتماعی بررسی شد. در نهایت راهکارهایی برای پیشگیری از خیانت زنان ارائه شد. جمع‌آوری، وزیری و کمالی زارچی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش واسطه-ای نوازشگری در ارتباط با طرحواره ناسازگاری محرومیت عاطفی با رضایتمندی زناشویی در زنان دانشگاه آزاد شهر یزد»، به بررسی نقش واسطه‌ای نوازشگری در ارتباط با طرحواره ناسازگاری محرومیت عاطفی با رضایتمندی زناشویی در دانشجویان زن متأهل دانشگاه آزاد

یزد پرداختند. نتایج نشان داد محرومیت عاطفی و نوازشگری هر دو رابطه‌ای معنادار با رضایت زناشویی دارند و قدرت پیش‌بینی معناداری نیز برای متغیر رضایت زناشویی دارند؛ با این تفاوت که محرومیت عاطفی، رابطه‌ای معکوس و نوازشگری، رابطه‌ای مستقیم با رضایت زناشویی دارند.

صالح‌آبادی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تفاوت‌های جنسیتی در وقوع و شیوع خیانت» در نمونه‌ای متشکل از ۵۴۳ نفر از دانشجویان به این نتیجه رسید که مردان در مقایسه با زنان بیشتر مرتکب خیانت می‌شوند. زنان بیش از مردان، پس از بی‌وفایی و خیانت به همسر به‌منظور ایجاد روابط جدید به زندگی زناشویی قبلی خود خاتمه می‌دهند و علت پایبندنبودن آنان احساس ناخشنودی و نارضایتی از روابط زناشویی است.

پاندی^۱ (۲۰۲۱) در تحقیق خود نشان داد نگرش‌های حاصل از مشاهده رفتارهای عهدشکنانه در محیط زندگی در سنین کم بر رفتارها و نگرش‌های فرد در قبل بعد از ازدواج تأثیر می‌گذارد. هرچه افراد به ازدواج نگرش پایین‌تری داشته باشند، تعهد کمتری به زندگی زناشویی دارند و نگرش مثبت به روابط خارج از ازدواج خواهند داشت.

چیروا^۲ (۲۰۲۰) پژوهشی میان‌فرهنگی درباره فرودستی زنان و آثار و عوارض ناشی از فرودستی در کشورهای تایلند، لهستان، بلغارستان، یونان و مصر انجام داد. نتایج نشان داد اول اینکه فرودستی زنان به‌رغم سطح توسعه‌یافتگی، موقعیت جغرافیایی، خصوصیات ملی و ویژگی‌های فرهنگی این جوامع امری نسبتاً شایع و جهان‌شمول است. دوم اینکه با وجود تفاوت در میزان و شدت، شیوع و گستره و آثار و عوارض فرودستی زنان در این کشورها، زنان در مقایسه با مردان در این جوامع در موقعیتهای نازل‌تر و پست‌تری قرار دارند. همچنین نتایج نشان داد عمده‌ترین زمینه‌ها و حوزه‌هایی که زنان این کشورها، فرودستی،

1. Pandey
2. Chirwa

نابرابری و تبعیض را تجربه می‌کنند، فرصت‌ها و موقعیت‌های رقابت و موفقیت، کار و شغل، تحصیلات، مالکیت، ارث، فعالیت اقتصادی و تصمیم‌گیری است.

گودرزی، خسروانی، دیره و گنجی (۲۰۲۰) در پژوهشی به بررسی رابطه بین عوامل شخصیتی براساس آزمون پنج عاملی شخصیت و رضایتمندی زناشویی با احتمال عهدشکنی در رابطه زناشویی پرداختند. آن‌ها دریافته‌اند افراد دارای سبک‌های شخصیتی تکانشی، افراد با اعتمادپذیری کم و وجدان‌گرایی کمتر به احتمال بیشتری درگیر روابط فرازناشویی می‌شوند.

گرثر^۱ (۲۰۲۰) دریافت که زنان بیش از مردان پس از بی‌وفایی و خیانت به همسر به‌منظور ایجاد روابط جدید، به زندگی زناشویی قبلی خود خاتمه می‌دهند و علت پایبندنبودن آنان احساس ناخشنودی و نارضایتی از روابط زناشویی است.

تحقیق ولز^۲ (۲۰۲۰) نشان داد از جمله عوامل عهدشکنی زوجین عبارت‌اند از: فقدان محبت، ازدست‌دادن علاقه و مراقبت از یکدیگر، تفکیک ارتباطات مربوط به نیازهای عاطفی و رابطه‌ای، مسائل مربوط به سلامت جسمی مانند درد مزمن یا ناتوانی، مسائل بهداشت روان شامل افسردگی، اضطراب، اضافه‌نگرانی، ناتوانی در یادگیری یا اختلال دوقطبی، اعتیاد از جمله اعتیاد به رابطه جنسی، قمار، مواد مخدر یا الکل و مشکلات زناشویی.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

گر^۳ در نظریه محرومیت نسبی خود بر این باور است که چنانچه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته‌هایشان مانعی ایجاد شود، آنان دچار محرومیت نسبی می‌شوند و نتیجه طبیعی این وضعیت، آسیب‌رساندن به منبع محرومیت است؛ بدین ترتیب محرومیت اجتماعی

1. Grether

2. Wells

3. Gurr

نتیجه تفاوت درک شده میان انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های) افراد است. گر در تحلیل خود، گزاره‌هایی درباره ارتباط میان محرومیت نسبی و خشونت سیاسی هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی گنجانده است؛ بنابراین می‌توان ایده او را در هر دو سطح ارزیابی کرد. گر سه الگوی فقدان تعادل و محرومیت ناشی از آن را بدین صورت بیان می‌کند: ۱- محرومیت نزولی که در آن انتظارات افراد ثابت است اما توانایی-هایشان به طور مداوم کاهش می‌یابد، ۲- محرومیت ناشی از بلندپروازی یعنی در حالی که توانایی‌های افراد ثابت است، انتظاراتشان افزایش می‌یابد و ۳- محرومیت صعودی که پس از یک دوره رشد هم‌زمان انتظارات و توانایی‌ها از رشد صعودی بازمی‌ایستند یا به شدت کاهش می‌یابند و انتظارات همچنان حالتی صعودی دارند. هرچه محرومیت نسبی ایجاد شده براساس تفاوت میان انتظارات و توانایی‌ها شدیدتر باشد، آنگاه نارضایتی شدیدتر و احتمال و شدت خشونت هم بیشتر خواهد بود. گر برای نمایان کردن پیچیدگی موضوع، اعتقاد دارد که اگر قرار باشد درک درستی از تأثیرات حقیقی محرومیت نسبی مدنظر قرار گیرد، باید احتمال وجود دیگر پدیده‌ها همچون سطوح شورش شهری نیز بررسی شود.

گر عوامل تعیین‌کننده میزان گستره کشمکش مدنی را از طریق دو مؤلفه محرومیت بلندمدت (تبعیض اقتصادی، تبعیض سیاسی، جدایی بالقوه، وابستگی کشور به سرمایه خارجی، شکاف‌های مذهبی و فقدان فرصت‌های آموزشی) و محرومیت کوتاه‌مدت (گرایش کوتاه‌مدت در ارزش تجاری، تکرار مجدد این گرایش، تورم، نرخ رشد تولید ناخالص ملی، شرایط نامطلوب اقتصادی) مشخص می‌کند. براساس این تعریف، محرومیت نسبی نه تنها یک بعدی نیست، بلکه چندبعدی نیز است و از نوعی تعیین مرکب برخوردار است که در قالب عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند (امام جمعه‌زاده و ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص. ۳۳). گر، می‌کوشد ابتدا به چگونگی این وضعیت ذهنی-روانی تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی، از حالت ذهنی خارج شود و در شکل خشونت سیاسی نمایان می‌شود. نظریه محرومیت نسبی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: الف- چگونگی

شکل‌گیری محرومیت نسبی در ذهنیت افراد و منابع محرومیت و ب- چگونگی هویداشدن محرومیت ایجادشده در شکل خشونت سیاسی جمعی تحت‌تأثیر متغیرهای اجتماعی (سام دلیری، ۱۳۸۲، ص. ۸۲۱).

گر نظریه خود را براساس این فرض مقدماتی که نارضایتی علت اساسی ستیز خشونت‌آمیز است، شروع می‌کند. این نارضایتی مفروض برای انجام‌دادن کنش‌های خشونت‌آمیز نتیجه ایجاد محرومیت نسبی در افراد است. به عقیده گر، محرومیت نسبی عبارت است از «تفاوت درک‌شده بین انتظاراتی ارزشی افراد (وسایل و شرایط زندگی‌ای که افراد معتقدند به‌راستی حق آن‌هاست) و توانایی ارزشی آن‌ها (وسایل و شرایطی که فکر می‌کنند استعداد به‌دست‌آوردن و نگهداری از آن‌ها را دارند)». توانایی ارزشی به‌اموری اشاره دارد که عمدتاً در محیط اجتماعی و فیزیکی باید آن‌ها را یافت (سام دلیری، ۱۳۸۲، ص. ۸۲۴). آن‌ها شرایطی هستند که شانس تصویری مردم را در زمینه تحصیل یا حفظ ارزش‌هایی معین می‌کنند که افراد به نحو مشروعی انتظار به‌دست‌آوردن آن‌ها را دارند و انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی است که مردم خود را به‌طور موجهی مستحق آن می‌بینند؛ بنابراین گر معتقد است مردم ممکن است به‌طور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند؛ به همین ترتیب کسانی که در وضعیتی به سر می‌برند که از دید ناظر حد اعلای فقر یا محرومیت مطلق است، آن را ناعادلانه یا چاره‌ناپذیر قلمداد نکنند (خزان و وثوقی، ۱۳۹۵، ص. ۵).

محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌شود و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است. گرایش به واکنش پرخاشجویانه تنها زمانی شکل می‌گیرد که سرنخی از بیرون آن‌ها را تحریک کند. در خشونت‌های سیاسی پس از شکل‌گیری محرومیت نسبی و نارضایتی، چنانچه حکام سیاسی از طرف مردم عامل محرومیت شناخته شوند، خشونت جمعی شکل سیاسی به خود می‌گیرد و پرخاشگری منبعت از سرخوردگی معطوف به ضربه‌زدن علیه منبع محرومیت می‌شود (امام جمعه زاده و ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص.

۳۵). در سیاسی شدن خشونت متغیرهای اجتماعی دیگری همچون میزان تضمین فرهنگی یا خرده فرهنگی برای پرخاشگری آشکار، میزان و درجه موفقیت در گذشته، میزان وضوح و شیوع جاذبه‌های نمادین توجیه‌کننده خشونت، مشروعیت نظام سیاسی و نوع پاسخ‌هایی که به محرومیت نسبی داده است و باور به اینکه خشونت در کسب ارزش‌های نادر مفید است، دخالت دارند. چگونگی دستیابی به محرومیت نسبی، وضعیتی ذهنی است که یکی از مناقشه‌های صاحب‌نظران نظریه‌های انقلاب بوده است و از جمله انتقادات به نظریه «محرومیت نسبی» گر است. گر، شیوه‌های بررسی متغیرهای روانی و اجتماعی شدت و گستره محرومیت نسبی و پتانسیل خشونت جمعی را مشخص می‌کند، اما به روشنی چگونگی بررسی محرومیت نسبی را بیان نمی‌کند؛ با وجود این، در نقاط مختلف نظریه بر استفاده از شاخص‌های کلان و ساختاری برای دسترسی به محرومیت نسبی تأکید می‌شود. گر، در بخشی از نظریه که به بررسی عوامل تعیین‌کننده پتانسیل خشونت جمعی می‌پردازد، روش‌های اندازه‌گیری متغیرهای روانی را علاوه بر پیمایش، استنتاج نظام‌مند از داده‌های روایی و داده‌های آماری جمعی می‌داند. به عقیده وی، می‌توان از سطح درآمد نسبی به‌عنوان شاخصی برای محرومیت نسبی اقتصادی، از میزان مهاجرت به‌عنوان شاخصی برای فروپاشی اجتماعات سنتی و از سیاست‌های سرکوبگرانه حکومتی به‌عنوان شاخصی برای محرومیت نسبی سیاسی استفاده کرد. همچنین می‌توان برخی از انواع محرومیت نسبی را از آمارهای جمعی مانند سطح مطلق تورم، کاهش نسبی بهره‌وری اقتصادی و سنجه‌های نابرابری در توزیع زمین یا درآمد استنتاج کرد. براساس تعریف محرومیت نسبی یعنی تفاوت درک‌شده میان انتظارات ارزشی افراد (آنچه باید باشد) و توانایی‌های ارزشی آن‌ها (آنچه تصور می‌شود هست) به‌منظور دستیابی به محرومیت، لازم است ابتدا ارزش‌های جامعه مشخص شود و سپس به داشته‌های آن رسید. پس از شناخت «درک تفاوت» بین ارزش‌های جامعه و ارزش مورد انتظار است که می‌توان محرومیت نسبی را شناخت؛ با وجود این، گر در هیچ جایی از نظریه خود به مجزای کردن بررسی انتظارات ارزشی از توانایی‌های ارزشی اشاره نمی‌کند.

فرضیه محرومیت نسبی به برداشت ذهنی از محرومیت تأکید می‌کند. مردم ممکن است به‌طور ذهنی با توجه به انتظاراتشان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر خارجی آنان را نیازمند قلمداد نکند. گر، توانایی‌های ارزشی را به‌صورت کالاها و شرایطی تعریف می‌کند که افراد «فکر می‌کنند» در صورت دراختیارداشتن ابزارهای اجتماعی می‌توانند آن‌ها را به دست آورند و حفظ کنند، اما تأکید بر برداشت ذهن بازیگر از وجود موقعیت‌های ارزشی درخواست شده، خود به واقعیت‌های ساختاری که پیش از این اشاره شد، برای دستیابی به توانایی‌های ارزشی متوسل می‌شود.

به عقیده گر، توانایی ارزشی متشکل از دو مفهوم کلیدی موقعیت‌های ارزشی و پتانسیل ارزشی است. موقعیت‌های ارزشی عبارت‌اند از چیزهایی که انسان‌ها در حال حاضر قادر به کسب آن است یا محیط برای آن‌ها فراهم آورده است. همچنین پتانسیل ارزشی پس از تقسیم به دو بخش پتانسیل ارزشی واقعی و متصور شده، به توانایی کسب ارزش‌ها در آینده اشاره دارد. توانایی ارزشی در آینده چیزهایی هستند که انسان‌ها معتقدند مهارت‌های خود و وجود دوستان و زامدارانشان در طی زمان، امکان کسب و حفظ آن را فراهم خواهند آورد. گر به پتانسیل ارزشی واقعی اشاره نمی‌کند، اما به عقیده او پتانسیل ارزشی متصور است که رفتار کنونی را تعیین می‌کند. از نظر او موقعیت ارزشی مردم تحت‌تأثیر پتانسیل ارزشی آن‌هاست. پتانسیل ارزشی متصور در تعیین اینکه چگونه مردم توانایی‌های خود را ارزیابی کنند، بسیار مهم‌تر از موقعیت ارزشی کنونی است. موقعیت‌های ارزشی به‌دست‌آمده یک گروه ممکن است با توجه به انتظارات ارزشی آن‌ها بسیار اندک باشد، اما اگر تصور شود که پتانسیل زیاد است محرومیت تصور می‌شود و جلوه‌های نارضایتی به همان میزان اندک خواهد بود (سام دلیری، ۱۳۸۲، ص. ۸۲۱). مدل سرمایه‌گذاری رسبالت و بانک (۱۹۹۳) بر فرایند تعهد زناشویی به اندازه شرایط زوال تمرکز دارد. تعهد، میزان وسوسه‌شدن برای عهدشکنی را کاهش می‌دهد و منابعی را برای قادرکردن افراد برای تغییر تمرکزشان از پیامدهای لذت‌خواهی کوتاه‌مدت به لذت‌خواهی بلندمدت فراهم می‌کند. این مدل، افزایش

رضایت در روابط رمانتیک و رفتارهای ماندن/ترک کردن همسران را تبیین می‌کند و بر مبنای آن، تغییر در سطوح احساس مسئولیت، تصمیم برای ماندن یا ترک یک رابطه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد (زرنندی و هاشمیان‌فر، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۰). زرنندی و هاشمیان‌فر (۱۳۹۵) به بررسی عناصر عاطفی (وابستگی روانی)، شناختی (سازگاری طولانی‌مدت) و انگیزشی (تصمیم مبتنی بر پایداری) پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که عنصر شناخت و ادراک به‌طور خاص برجسته است؛ اگرچه احساس وابستگی به شریک خاص زندگی و انگیزه برای ادامه ارتباط اهمیت دارد (زرنندی و هاشمیان‌فر، ۱۳۹۵، ص. ۱۳۲).

طرحواره‌های ناسازگار اولیه نیز از جمله متغیرهایی است که هم با سبک دلبستگی ارتباط دارد و هم بر میزان تعهد زناشویی می‌تواند اثر داشته باشد. یانگ بر این باور است که طرحواره‌ها در سه موقعیت شکل می‌گیرند و تداوم می‌یابند. این سه موقعیت عبارت است از: نیازهای هیجانی، تجارب اولیه کودکی، خلق و خوی هیجانی و ریشه‌های تحولی آن در تجارب ناگوار کودکی نهفته است. طرحواره‌هایی که زودتر شکل می‌گیرند، معمولاً قوی‌تر نیز هستند. طرحواره‌های ناسازگار اولیه، الگوها یا درون‌مایه‌های عمیقی هستند که در دوران کودکی یا نوجوانی شکل می‌گیرند، در بزرگسالی تداوم می‌یابند و به رابطه فرد با خودش، دیگران، دنیای اطرافش مربوط می‌شوند و به‌شدت ناکارآمدند. این باورها و طرحواره‌ها در بزرگسالی و در روابط زناشویی نمود پیدا می‌کنند و تأثیر زیانباری بر آن می‌گذارند (هادی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۳۷).

با توجه به مرور منابع مختلف مشخص می‌شود به‌رغم وجود تفاوت‌های فرهنگی میان جوامع انسانی، مسئله عهدشکنی یا خیانت در روابط زناشویی در اغلب جوامع مذموم و غیراخلاقی تلقی می‌شود. آنچه در شرایط فعلی جامعه بستر این نوع خیانت را در خانواده‌ها باز کرده است و کمتر به آن توجه شده است، محرومیت اجتماعی است؛ محرومیت از شرایط شغل مناسب، رفاه مادی، قدرت تصمیم‌گیری در شرایط عمومی و خصوصی. این بسترها ذهنیتی را برای فرد عهدشکن به وجود می‌آورند که فرد تاب و تحمل عهد بسته‌شده

و رابطه‌ای کاملاً انحصاری و خصوصی را ندارد و به دنبال کاهش این محرومیت در روابط جدید است. در زمینه محرومیت اجتماعی تاکنون تحقیقاتی که انجام شده است، در حوزه فقر و عوامل مادی مؤثر بوده است، اما به دلیل عوامل غیرمادی و اجتماعی چون نارضایتی از موقعیت و پرستیژ اجتماعی و خانوادگی، میزان قدرت تصمیم‌گیری و قراردادن افراد و شرایط محیطی در معرض مقایسه اجتماعی و... که نقش بسزایی در پتانسیل شرایط عهدشکنی در نهاد خانواده دارند، شرایط خیانت و عهدشکنی زن و شوهر کمتر بررسی شده است. همچنین گسترش عهدشکنی و خیانت زنان و مردان در خراسان رضوی به عنوان یک استان مذهبی توجه به عوامل جامعه‌شناختی را می‌طلبد؛ بنابراین بررسی این موضوع حائز اهمیت است. همچنین از آنجا که تاکنون کمتر جایگزینی برای استحکام روابط عاطفی زوج‌ها به ویژه در ایران ارائه شده است، نیاز به الگو یا مدل در خانواده احساس می‌شود.

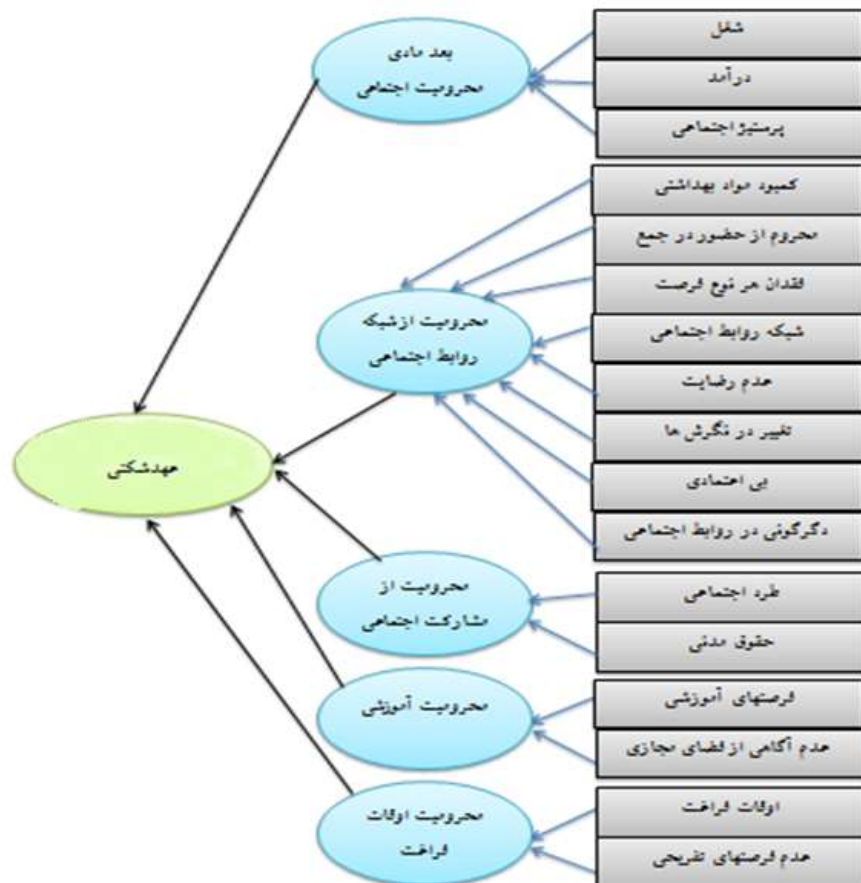
فرضیه‌های اصلی و فرعی تحقیق عبارت‌اند از:

فرضیه اصلی

بین عوامل جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی و ابعاد عهدشکنی در زنان و مردان رابطه وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی

- بین بعد مادی محرومیت اجتماعی و عهدشکنی زنان و مردان رابطه وجود دارد.
- بین محرومیت از شبکه روابط اجتماعی و عهدشکنی زنان و مردان رابطه وجود دارد.
- بین محرومیت از مشارکت اجتماعی و عهدشکنی زنان و مردان رابطه وجود دارد.
- بین محرومیت آموزشی و عهدشکنی زنان و مردان رابطه وجود دارد.
- بین محرومیت اوقات فراغت و عهدشکنی زنان و مردان رابطه وجود دارد.



شکل ۱- مدل نظری پژوهش

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر از بعد روش شناختی در پارادایم اثبات گرایی با رویکرد کمی و با روش پیمایشی-تبیینی، براساس پیمایش و با پرسشنامه محقق ساخته برای گردآوری داده ها انجام شده است. جامعه آماری پژوهش زنان و مردان متقاضی طلاق به دلیل خیانت در استان خراسان رضوی در سال ۱۳۹۷ به تعداد ۲۷۶۰۰ نفر بودند. براساس تکنیک کوکران، نمونه

تحقیق برابر با ۳۷۹ نفر بود و روش نمونه‌گیری از نوع نمونه‌گیری سهمیه‌ای بود. به منظور برآورد حجم نمونه مناسب از فرمول تعیین حجم نمونه استفاده شد:

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)} = \frac{\frac{1.96^2 * 0.5 * 0.5}{0.05^2}}{1 + \frac{1}{27600} \left(\frac{1.96^2 * 0.5 * 0.5}{0.05^2} - 1 \right)} = 379$$

$$N = 27600 \text{ (حجم جامعه)}$$

$$t = 1/96 \text{ (سطح اطمینان ۹۵ درصد)}$$

$$d = 0/05 \text{ (اشتباه مجاز یا فاصله اطمینان)}$$

$$p = \text{برآورد نسبت صفت متغیر}$$

$$q = \text{برآوردنشدن نسبت صفت متغیر}$$

چنانچه مقدار p در دسترس نباشد، می‌توان آن را مساوی با $0/05$ در نظر گرفت و در این حالت مقدار واریانس به حداکثر خود می‌رسد. در نهایت حجم نمونه براساس فرمول ذکر شده، برابر با ۳۷۹ نفر تعیین شد.

تعریف عملیاتی متغیرها

محرومیت اجتماعی: در این پژوهش منظور از محرومیت اجتماعی ابعاد مادی و فرامادی محرومیت است. ابعاد مادی محرومیت عبارت‌اند از: شغل، درآمد و پرستیژ اجتماعی افراد. نوع شغل و مقدار درآمد افراد و رفتارهایی که از خود نشان می‌دهند و نحوه ارتباطات افراد، نشانه‌ای از میزان محرومیت افراد را مشخص می‌کند (سام دلیری، ۱۳۸۲، ص. ۴۶). برای سنجش متغیر بعد مادی محرومیت اجتماعی از هفت گویه در سطح اندازه‌گیری رتبه‌ای به صورت طیفی پنج‌قسمتی استفاده شده است.

در این پژوهش، عهدشکنی زناشویی، تعهد زناشویی و انواع خیانت عملیاتی شده است. انواع خیانت مطابق با پژوهش‌های انجام‌شده، عبارت است از خیانت عاطفی، جنسی، ترکیبی

که شامل هر دو نوع عهدشکنی است و هر دو رادر برمی گیرد. تفاوت عهدشکنی با خیانت در این است که در تعریف خیانت کلماتی مانند بی وفایی، سوء رفتار و... استفاده می شود. خیانت زیرپا گذاشتن یک قرارداد است که در این پژوهش منظور قرارداد ازدواج بوده است. مفهوم عهدشکنی یا پیمان شکنی به جای خیانت معنی دقیق تری دارد. همچنین قبح و زشتی رفتار در کلمه خیانت بسیار مشهود است و باعث می شود در رویاروشدن با زوجین خیانتکار، به کاربردن کلمه «خیانت» عزت نفس آنها را از بین ببرد و احساس بی حرمتی ایجاد شود؛ از این رو برای سهولت کار و بررسی خیانت انجام شده، در این پژوهش از کلمه «عهدشکنی» استفاده کردیم.

محرومیت از شبکه روابط اجتماعی: محرومیت از شبکه روابط اجتماعی عبارت است از محدودشدن و محروم بودن افراد متأهل به واسطه همسر از هرگونه ارتباط تلفنی-کلامی با دوست، همکار، همسایه و هر فرد خارج از خانواده. این متغیر با شاخص هایی همچون میزان و عمق صمیمیت دوستی های افراد، تعداد دوست های فرد در محیط کار یا با اقوام و دوستان (غفاری و تاج الدین، ۱۳۸۴، ص. ۳۵)، در قالب طیف لیکرت پنج درجه ای با شش گویه بررسی شد.

محرومیت از مشارکت های اجتماعی: گروه ها و شبکه ها فرصت هایی را برای افرادی که به آنها تعلق دارند فراهم می کنند، ولی قشربندی از پیش موجود را تقویت می کنند و مانع تحرک گروه های محروم می شوند. همچنین به پایه ای برای ایجاد فساد و تبانی قدرت به واسطه گروه های اجتماعی مسلط تبدیل می شوند و از مشارکت افراد محروم ممانعت می کنند و این محرومیت از مشارکت سبب دست نیافتن به حقوق شهروندی و خیانت می شود (خزان و وثوقی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲). این متغیر با شاخص هایی مانند حضور فرد در فعالیت های گروهی محلی، شرکت در انجمن های مردم نهاد، عضویت داوطلبانه افراد در مؤسسه امور خیریه- شرکت تعاونی و... ضبط کردن در قالب طیف لیکرت پنج درجه ای در پنج گویه بررسی شد.

محرومیت آموزشی: خانواده بدون داشتن دانش و آگاهی نمی‌تواند به درجاتی از شکوفایی برسد و زود از درون متلاشی می‌شود. در شرایط کنونی نه تنها بی‌سواد بلکه ناآگاهی از استفاده صحیح از شبکه‌های مجازی که در دورافتاده‌ترین نقاط کشور وجود دارد، می‌تواند باعث متلاشی شدن خانواده و خیانت و عهدشکنی زوجین شود (سام دلیری، ۱۳۸۲، ص. ۴۷). این متغیر با بررسی شاخص‌های میزان آموزش‌هایی که فرد دیده است و میزان مطلوبیت وی از سیستم آموزشی شهر-محل، مفیدبودن آموزش‌ها و علاقه‌مندی افراد در یادگیری و فراگیری آموزش حتی با پرداخت هزینه، در قالب طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت در پنج گویه بررسی شد.

محرومیت از اوقات فراغت: برخی از زوجین درگیر در روابط خارج از ازدواج به دلیل نداشتن سرگرمی و تفریح از بودن در کنار همسر و پابندی به او و تحمل محدودیت‌های ازدواج احساس خوشایندی ندارند؛ از این رو به دنبال ارضای هیجان‌خواهی از طریق سرگرم کردن خود به واسطه رابطه با افراد دیگر هستند. همچنین برخوردار نبودن از فرصت‌های تفریحی به افتادن در دام کسانی منجر خواهد شد که می‌توانند این گزینه را برطرف کنند؛ مانند آنان که از نظر درآمدی در سطح پایین هستند و برای استفاده از منابع مادی دیگران در امر دستیابی به فرصت‌های تفریحی، خود را در اختیار آنان قرار می‌دهند (درتاج و همکاران، ۱۳۹۷، ص. ۷). این متغیر با بررسی شاخص‌هایی مانند داشتن برنامه منظم برای اوقات فراغت، داشتن محل مطلوب برای گذران اوقات فراغت، گذراندن اوقات فراغت با همسر یا دوست با بهره‌گیری از طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت در شش گویه بررسی شد. اعتبار پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ و تحلیل عامل به دست آمده است که در جدول ۱ گزارش شده است.

جدول ۱- نتایج ضریب آلفای کرونباخ پرسشنامه پژوهش و اجزای آن

مؤلفه‌های زنان و مردان عهدشکن	تعداد گویه	ضریب آلفای محاسبه شده
بعد مادی محرومیت اجتماعی	۷	۰/۸۵

مؤلفه‌های زنان و مردان عهدشکن	تعداد گویه	ضریب آلفای محاسبه شده
محرومیت از شبکه روابط اجتماعی	۶	۰/۹۰
محرومیت از مشارکت اجتماعی	۵	۰/۸۹
محرومیت آموزشی	۴	۰/۷۸
محرومیت اوقات فراغت	۶	۰/۷۲
کل پرسشنامه	۲۸	۰/۹۲

۴. یافته‌های تحقیق

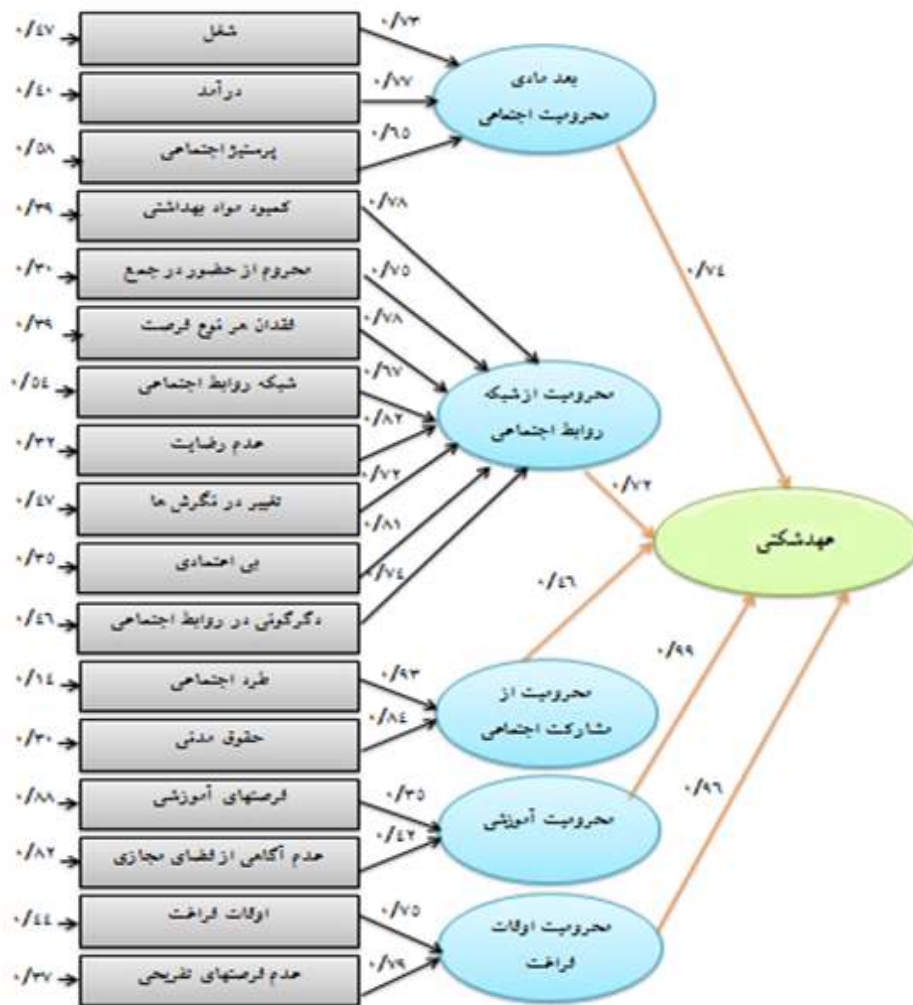
۴.۱. تحلیل عاملی تأییدی مؤلفه‌های تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی زنان و مردان برای اندازه‌گیری میزان دقت متغیرهای مربوط به هریک از سازه‌های (عوامل) تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین، از تحلیل عاملی تأییدی^۱ استفاده شده است. در ادامه، نتایج تحلیل عاملی تأییدی مربوط به هریک از مؤلفه‌های تأثیر محرومیت اجتماعی بررسی شده است. سپس به منظور بررسی برازش کل مدل اخلاق‌مدار در نهاد خانواده از تحلیل عاملی مرتبه دوم استفاده شده است.

۴.۲. تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم تأثیر محرومیت اجتماعی

یکی از قابلیت‌های نرم‌افزار لیزرل تحلیل مدل‌هایی است که دارای عامل‌های مرتبه دوم هستند. مدل عاملی مرتبه دوم به‌عنوان نوعی از مدل‌های عاملی تعریف می‌شود که در آن عامل‌های مکنون که با استفاده از متغیرهای مشاهده شده اندازه‌گیری می‌شوند، خود تحت تأثیر یک متغیر زیربنایی تر و به عبارتی متغیر مکنون، اما در سطح بالاتر قرار دارند (سیدعباس‌زاده ۱۳۹۱، ص. ۵۸). در تحقیق حاضر محرومیت اجتماعی دارای پنج مؤلفه است که این مؤلفه‌ها می‌توانند به‌عنوان نشانگر این سازه عمل کنند؛ بنابراین تحلیل عاملی مرتبه دوم در راستای آزمون مدل اندازه‌گیری و نیز روایی مؤلفه‌های سازه محرومیت اجتماعی بررسی شده

1. Confirmatory Factor Analysis (CFA)

است. شکل ۲ مدل تحلیل عاملی مرتبه دوم برای سازه تأثیر محرومیت اجتماعی را نشان می‌دهد.



شکل ۲- خروجی تحلیل عاملی مرتبه دوم برای سازه محرومیت اجتماعی

نتایج شکل ۲ مناسب بودن بارهای عاملی نشانگرهای (شاخص‌ها) مربوط به هر مؤلفه در پیش‌بینی فاکتورهای محرومیت اجتماعی و نیز مناسب بودن بار عاملی هر مؤلفه به‌عنوان نشانگر محرومیت اجتماعی را نشان می‌دهد. بارهای عاملی و ضرایب تعیین مؤلفه‌ها در جدول ۲ گزارش شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بیشترین بار عاملی به محرومیت آموزشی و کمترین آن به محرومیت از مشارکت اجتماعی مربوط است.

جدول ۲- بارهای عاملی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی

ردیف	شاخص‌ها	بارعاملی	R ²	مقدار تی (T)
۱	بعد مادی محرومیت اجتماعی	۰/۷۴	%۵۵	۷/۰۴
۲	محرومیت از شبکه روابط اجتماعی	۰/۷۲	%۵۲	۶/۷۵
۳	محرومیت از مشارکت اجتماعی	۰/۴۶	%۲۱	۵/۲۲
۴	محرومیت آموزشی	۰/۹۹	%۹۸	۹/۲۸
۵	محرومیت اوقات فراغت	۰/۹۶	%۹۲	۷/۷

در جدول ۳ شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری مربوط به شکل ۲ گزارش شده است. این شاخص‌ها میزان برازش کلی مدل محرومیت اجتماعی با ارائه مدل اخلاق مدار در نهاد خانواده را نشان می‌دهند.

جدول ۳- شاخص‌های برازش مدل تحلیل عاملی مرتبه دوم محرومیت اجتماعی

برآورد	مشخصه
۱/۴۱	نسبت مجذور خی به درجه آزادی (x ² /df)
۰/۰۶۲	جذر برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA)
۰/۹۴	شاخص نکویی برازش (GFI)
۰/۹۱	شاخص تعدیل‌شده نکویی برازش (AGFI)
۰/۹۷	شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)
۰/۹۲	شاخص نرم‌شده برازندگی (NFI)

براساس نتایج جدول ۳، شاخص‌های برازش محرومیت اجتماعی با ارائه مدل اخلاق‌مدار در نهاد خانواده در استان خراسان رضوی نشان می‌دهد که مدل ارائه‌شده دارای برازش بسیار خوبی است.

جدول ۴ دربرگیرنده مقادیر آزمون تی برای مؤلفه‌های مدنظر پژوهش است. براساس نتایج جدول می‌توان اظهار کرد که محرومیت اجتماعی و ابعاد چندگانه آن بر عهدشکنی زنان و مردان تأثیر دارد. شرح مقادیر آزمون در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴- مقادیر آزمون تی برای مؤلفه‌های پژوهش

مقدار معناداری	درجه آزادی	مقدار آزمون تی	متغیر
۰/۰۰۴	۲۸۶	۲/۸۹	بعد مادی محرومیت اجتماعی
۰/۰۰۱	۲۸۶	۱۵/۵۳	محرومیت شبکه روابط اجتماعی
۰/۰۰۱	۲۸۶	۹/۶۱	محرومیت مشارکت اجتماعی
۰/۰۰۱	۲۸۶	۱۱/۵	محرومیت آموزشی
۰/۰۰۱	۲۸۶	۳/۷۴	محرومیت اوقات فراغت
۰/۰۰۱	۲۸۶	۵/۵۴	محرومیت اجتماعی

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر اساس اطلاعات به‌دست آمده، محرومیت از شبکه روابط اجتماعی بر عهدشکنی زوجین تأثیر مثبتی دارد؛ یعنی هرچه محرومیت از شبکه روابط اجتماعی بیشتر شود، عهدشکنی زنان و مردان نیز بیشتر می‌شود. این یافته از پژوهش با نظریه‌های آدامز (نظریه برابری)، هومنزوبلاو، گر، سیمن، دورکهایم، مارکس، وبر، بوردیو و نارایان همخوانی دارند (گودرزی و همکاران، ۲۰۲۰). همچنین تأثیر محرومیت از مشارکت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین معنادار نیست و با یافته‌های مطالعات رانیسمن، گر، آدامز، سیمن، بوردیو و نارایان، زیبرا و تورنز همخوانی دارد. تأثیر محرومیت آموزشی بر عهدشکنی زنان و مردان معنادار است؛ یعنی هرچه محرومیت آموزشی بیشتر شود، عهدشکنی زنان و مردان نیز بیشتر می‌شود که با

یافته‌های مطالعات گر، پارسونز، آدامز، رانیسمن، دورکهایم، مارکس، وبر، بوردیو و نارایان، بلوم برگ و تورنز همخوانی دارد. تأثیر محرومیت اوقات فراغت بر عهدشکنی زنان و مردان معنادار است؛ یعنی هرچه محرومیت اوقات فراغت بیشتر شود، عهدشکنی زوجین نیز بیشتر می‌شود. این یافته از پژوهش با نظریات پارسون، گر، رانیسمن، بلوم برگ، بوردیو و نارایان، تورنز و پتریک همخوانی دارد. محرومیت از اوقات فراغت به میزان ۰/۴۷ در مدل مؤثر است و در کل محرومیت از اوقات فراغت بیشترین تأثیر را بر عهدشکنی زوجین دارد (گودرزی و همکاران، ۲۰۲۰؛ ولز، ۲۰۲۰).

با توجه به نتایج پژوهش حاضر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که یکی از عوامل آسیب‌زا در ساختار و ثبات خانواده، مسئله روزافزون روابط فرازناشویی است؛ به‌طوری‌که روابط فرازناشویی یکی از مهم‌ترین تهدیدها برای ثبات روابط زناشویی و از عمده‌ترین دلایل طلاق در فرهنگ‌های مختلف محسوب می‌شود. این پدیده در جوامع و فرهنگ‌های مختلف به اشکال گوناگون تعریف شده است و هر زوج بنا به تعهدی که در رابطه خویش با یکدیگر بنا نهاده‌اند، نگرش و تعریف خود را دارند. همچنین با توجه به پژوهش‌های مختلف، بیشتر افراد انتظار تک همسری در روابط جنسی و پرهیز از روابط نامشروع را از همسران خود دارند؛ بنابراین پژوهشگران اسامی و تعاریف مختلفی برای این پدیده در نظر گرفته‌اند، اما جنبه مشترک همه آن‌ها، پنهانی بودن آن‌هاست. عهدشکنی زوجین را (خیانت) هر نوع رابطه جنسی یا عاطفی مخفیانه و خارج از قواعد زناشویی در نظر می‌گیرند. در واقع، هر ارتباطی با فرد غیر هم جنس که از همسر پنهان شود، رابطه فرازناشویی محسوب می‌شود؛ بنابراین نیاز است که در چارچوب نهاد خانواده به تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین به‌عنوان یکی از محورهای اصلی آسیب‌های اجتماعی توجه شود.

به لحاظ نظری، طرحواره‌ها نیز در بررسی علل طلاق‌هایی که به دلیل عهدشکنی (خیانت) صورت می‌گیرند، از اهمیت ویژه برخوردارند؛ گودرزی و همکاران (۲۰۲۰) به وجود رابطه

بین طرحواره‌های توصیف‌شده به وسیله بک و نمودهای دل‌بستگی پرداخته‌اند. چاواگنوکس^۱ (۲۰۰۱) با در نظر گرفتن نظریه دل‌بستگی به عنوان یک قاعده، بیان می‌کند وقتی میزان رضایت زیاد باشد و انتخاب و امکان بالقوه کم باشد، افراد بیشتر به ارتباطاتشان وابسته می‌شوند. افزایش وابستگی موجب افزایش تعهد می‌شود؛ در نتیجه فرد به ادامه ارتباط تمایل بیشتری دارد. تعهد، عامل اساسی برای رسیدن به ثبات و موفقیت در زندگی است. مشاهدات بالینی و مطالعه تجارب صدها زوج، اهمیت تعهد را در تشکیل، تحکیم و رضایت زناشویی واقعی نشان می‌دهند؛ بنابراین فقدان تعهد به رابطه می‌تواند به نارضایتی همسر و طلاق منجر شود. همسران در ابعاد عاطفی، روانی و جسمانی در برابر خیانت واکنش نشان می‌دهند. خیانت میان همسران مشکل‌ها و آسیب‌های خاص خود را در میان اعضای خانواده، افراد وابسته و سایرین به وجود می‌آورد و اغلب زوج‌ها مصونیت چندانی در برابر این آسیب یا اختلال ندارند. در این میان، بیشترین آسیب متوجه همسری است که به وی خیانت شده است و پس از آن، فردی که خیانت کرده است؛ همچنین فرزندان که شاهد کشمکش‌ها، قهرها و ناآرامی‌های پس از بی‌وفایی و خیانت هستند، از عوارض مشکل‌آفرین و آسیب‌زای خیانت صدمه می‌بینند.

عهدشکنی و خیانت، نوعی اختلال و بیماری در رفتار است؛ زیرا با توجه به عوارض نابهنجار و نامطلوبی که به همراه دارد، آسیب‌ها و مشکلات مختلفی را برای هریک از افراد دیگر ایجاد می‌کند. گرثر (۲۰۲۰) نیز با مطالعه زندگی زنانی که فشارهای شدید زناشویی مانند خیانت، بد رفتاری و تهدید به طلاق را تجربه کرده‌اند، به این نتیجه رسید که اختلافات خانوادگی، افسردگی و ازهم‌پاشیدن خانواده یکی از پیامدهای رایج در چنین شرایطی است؛ بنابراین با توجه به نتایج مطالعات صالح‌آبادی (۱۳۹۳) و مسعودی‌اصل و راد (۱۳۹۵) خیانت از علل اصلی تعارضات زناشویی و طلاق محسوب می‌شود؛ با وجود این، در ایران فقر پژوهش در زمینه علل خیانت وجود دارد و همان‌طور که شعاع کاظمی و مؤمنی جاوید

1. Chavagneux

(۱۳۹۰) بیان می‌کنند، در کشور ما تحقیقات علمی مستدل بسیاری دربارهٔ خیانت و علل و عوامل آن صورت نگرفته است و آمارهایی که بیان شده است، نتیجهٔ تجارب کلینیکی و مشاوره‌ای روان‌شناسان و متخصصان است؛ در نتیجه در این پژوهش ما به بررسی جامعه‌شناختی تأثیر محرومیت اجتماعی بر عهدشکنی زوجین با ارائهٔ مدل اخلاق‌مدار در نهاد خانواده در استان خراسان رضوی پرداختیم که از طریق مصاحبه با متخصصان حوزهٔ نهاد خانواده و مشاوران خانواده انجام شده است. در این تحقیق، پرسشنامهٔ نهایی را در میان افراد متقاضی طلاق غربال شده که از دادگستری به اورژانس اجتماعی بهزیستی ارجاع شده بودند و علت طلاق در پرونده‌هایشان خیانت (عهدشکنی) ثبت شده بود، توزیع کردیم و مدل نهایی را ارائه دادیم.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که یکی از علل اصلی خیانت زوجین (عهدشکنی)، محرومیت‌های اجتماعی است که ما در این تحقیق در متغیرهایی در دو بعد مادی و غیرمادی به آن‌ها پرداختیم. برای حل این مسئله می‌توان با فرهنگ‌سازی در جامعه و حل محرومیت‌ها توسط مسئولان جامعه و همچنین ترویج و ایجاد الگو و سبک زندگی ایرانی-اسلامی، گامی در جهت کاهش خیانت برداشت؛ در نتیجه لازم است مسئولان با در نظر گرفتن شرایط یادشده، برای جلوگیری از متلاشی شدن خانواده‌ها گام بردارند. ترویج ارزش تعهدمندی و بهادادن به حفظ کانون خانواده با ساخت برنامه‌های مناسب رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی عمومی دربارهٔ پیامدهای آسیب‌زای عهدشکنی زوجین پیشنهاد می‌شود. با توجه به ماهیت عهدشکنی زوجین که تحت تأثیر سه مقوله قرار دارد، کاهش آن مستلزم همکاری فرد، همسر و نهادهای مسئول در جامعه است.

کتابنامه

۱. امام جمعه زاده، س. ج.، و ابراهیمی، ع. (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناسانه وقوع انقلاب اسلامی: با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر و اندیشه‌های امام خمینی (ره). *دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی*، ۱۲(۱)، ۸-۱.
۲. پتريک، ف. (۱۳۸۱). *نظریه رفاه، سیاست اجتماعی چیست؟* (ه. همایون پور، مترجم). تهران: نشر گام نو.
۳. جمع‌آوری، م.، وزیری، س.، کمالی زارچی، م. (۱۳۹۴). بررسی نقش واسطه‌های نوازشگری در ارتباط با طرحواره ناسازگاری محرومیت عاطفی با رضایتمندی زناشویی در زنان دانشگاه آزاد شهر یزد، اولین همایش علمی پژوهشی روانشناسی، علوم تربیتی و آسیب شناسی جامعه، کرمان.
۴. خزان، ن.، و وثوقی، م. (۱۳۹۵). تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود از زندگی زناشویی. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۷(۱)، ۱-۱۰.
۵. درتاج، ف.، رجبیان ده‌ریزه، م.، فتح‌اللهی، ف.، و درتاج، ف. (۱۳۹۷). رابطه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس تنهایی و خیانت زناشویی در دانشجویان. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی*، ۱۳(۴۷)، ۵۳-۴۰.
۶. رامشینی، ز. (۱۳۹۵). *علل خیانت زنان به شوهران و آثار آن*. تهران: نشر گیسوم.
۷. زرنندی، م.، و هاشمیان‌فر، س. ع. (۱۳۹۶). زنان و برساخت اجتماعی تعهد زناشویی. *راهبرد فرهنگ*، ۳۱(۱)، ۳۰-۱۷.
۸. سام‌دلیری، ک. (۱۳۸۲). *سنجش محرومیت نسبی در نظریه تدرابرت گر*. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۲(۱)، ۸۲۹-۸۱۳.
۹. شاکریان، ع.، فاطمی، ع.، و فرهادیان، م. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی با رضایتمندی زناشویی. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان*، ۱۶(۱)، ۱۲-۱.

۱۰. شعاع کاظمی، م.، و مؤمنی جاوید، م. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین کیفیت زندگی و امید به زندگی در بیماران مبتلا به سرطان بعد از عمل جراحی. *فصلنامه علمی-پژوهشی بیماری‌های پستان ایران*، ۲ (۳ و ۴)، ۲۷-۲۰.
۱۱. صالح‌آبادی، ل. (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر روابط فرازناشویی زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره مناطق شهر تهران (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد)، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
۱۲. عباس‌زاده، م. (۱۳۹۱). تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۳ (۴۵)، ۴۰-۲۵.
۱۳. غفاری، غ.، و تاج‌الدین، م. ب. (۱۳۸۴). شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی. *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۵ (۱۷)، ۵۶-۳۳.
۱۴. فرهنگ‌مندی، م.، و فروزنده مقدم، ف. (۱۳۹۷). بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی دختران روستایی زابل و عوامل مرتبط با آن. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۱ (۲)، ۳۰-۱۹.
۱۵. مسعودی اصل، ش.، و راد، ف. (۱۳۹۵). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ناسازگاری زناشویی در شهر تبریز. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۸ (۳۱)، ۶۸-۴۷.
۱۶. معیدفر، س. (۱۳۸۳). تمایز جنسی روستاییان در کار، فراغت، فعالیت و مصرف کالاهای فرهنگی. *جامعه‌شناسی ایران*، ۵ (۲)، ۲۰۰-۱۷۹.
۱۷. هادی، س.، اسکندری، ف.، معتمدی، ع.، و فرخی، ن. (۱۳۹۵). مدل ساختاری پیش‌بینی تعهد زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی و متغیرهای میانجی خودکنترلی و طرحواره‌های ناسازگار اولیه (در افراد دارای روابط فرازناشویی عاطفی). *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۷ (۲۸)، ۱-۱۶.
۱۸. هومن، ح. ع. (۱۳۹۳). *مدل‌یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم افزار LIRSEL*. تهران: نشر سمت.

19. Asher, S. R., Hymel, S., & Renshaw, P. D. (1984). Loneliness in children. *Child Development*, 55(4), 1456-1468.
20. Chavagneux, C. (2001). Economics and politics: Some bad reasons for a divorce. *Review of International Political Economy*, 8(4), 608-632.

21. Chirwa, F. (2020). Irretrievable breakdown as a ground for divorce in Zambia (*Unpublished doctoral dissertation*). Cavendish University, Lusaka, Zambia.
22. Goudarzi, A., Keykhosrovani, M., Deyreh, E., & Ganji, K. (2020). The effectiveness of emotion-oriented treatment on cognitive flexibility and social commitment in divorced couples. *Razi Journal of Medical Sciences*, 27(9), 64-73.
23. Grether, S. T., & Jones, A. (2020). Examining the relationship between social support and interracial divorce in Louisiana. *Journal of Family Issues*, 42(8), 1831-1851.
24. Pandey, S. P. (2021). Social and legal provisions related to live-in relationship in India: An evaluation. *Asian Journal of Advances in Research*, 7(4), 44-50.
25. Wells, B. P. (2020). *Surviving a divorce with an intact faith: A strategy for ministering to those experiencing divorce in the church* (Doctoral Dissertations). Liberty University, Oklahoma, USA.